

# مقدمه‌ای بر بی‌خسونتگی

توماس وبر و رابرت ج. باروز

**Thomas Weber and Robert J. Burrowes**

کاری مشترک از  
[www.BedooneMarz.com](http://www.BedooneMarz.com)

و  
[www.LanternBlog.com](http://www.LanternBlog.com)



## پیش‌گفتار

متن حاضر ترجمه‌ای از کتاب، "مقدمه‌ای بر بی‌خشونت‌ی"، است که توسط "انجمن ویکتوریا برای مطالعه صلح در استرالیا" (Australian Victorian Association for Peace Studies) به چاپ رسیده و اکنون نسخه‌های چاپی آن تمام شده است. این کتاب، در شبکه جهانی بصورت مجانی<sup>۱</sup> و با اجازه مولفان در اختیار خوانندگان قرار گرفته است. با وجود این که تمرکز اصلی کتاب بر تجربه‌های استرالیایی و با ارائه مثال‌هایی است که در استرالیا اجرا شده است، ولی اصول، مثنی و روش عمل به کار رفته بصورت جهانی قابل استفاده هستند، فقط شکل ابراز آن‌ها می‌تواند متغیر باشد. چون این کتاب برای مخاطبین استرالیایی نوشته شده، تمامی مثال‌هایی که به "ایجاد صلح مسیحی" است باید به صورت "ایجاد صلح مبتنی بر ایمان" خوانده شود تا این حرکات با حرکات مبتنی بر ایمان در جوامع دیگر [با فرهنگ و زمینه فرهنگی متفاوت] مناسب شوند.

---

<sup>1</sup> <http://www.nonviolenceinternational.net/seasia/whatis/>



«مردم، بی‌خشونت‌ی را برای هفته‌ای امتحان می‌کنند و وقتی کاری از پیش نمی‌برد، دوباره به خشونت روی می‌آورند که قرن‌ها، کاری از پیش نبرده است.»

تئودور روزاک

در سال‌های اخیر، در سراسر جهان، تعداد مردمی که در مبارزات سیاسی بی‌خشونت سهیم شده‌اند افزایش بسیار یافته است. واضح است که در معنی دقیق بی‌خشونت‌ی هنوز بحث زیادی وجود دارد. برای بعضی، حرکت بی‌خشونت روشی مقتضی برای مواجهه با کشمکش یا ایجاد تغییرات اجتماعی است در حالی‌که برای عده‌ای دیگر، بی‌خشونت‌ی روشی ضروری از نظر اخلاقی یا حتی روشی برای زندگی است.

## ۱. دلایلی برای بی‌خشونت‌ی

در نگاه اول، شاید خشونت به دلیل شیوه‌ها و ابزارهای محسوس‌اش، شیوه‌ای ممتاز برای حل کشمکش‌ها یا رسیدن به اهداف نهایی به نظر برسد. تجسم شیوه‌های بی‌خشونت معمولاً سخت‌تر است و مسائل عملی و اخلاقی‌ای هم که شکاکان می‌توانند به‌عنوان مانع در جدی‌گرفتن بی‌خشونت‌ی مطرح‌کنند، کم نیستند. امروزه دلایل بسیاری برای بکارگیری مبارزات بی‌خشونت می‌توان مطرح‌کرد. مثل این موارد:

ابزار این نوع مبارزه، در دسترس همگان است، کمتر از روش‌های دیگر باعث بیگانگی رقبا و طرف‌های سوم می‌شود، چرخه خشونت و خشونت‌ورزی متقابل را قطع می‌کند، این اطمینان را فراهم می‌کند که رسانه‌ها به جای تاکید بر انعکاس جنبه‌های خشونت‌بار مساله که از نظر تصویری جالب هستند، به خود مساله پردازند و در نهایت این‌که برای به‌دست‌آوردن پشتیبانی مردمی مطمئن‌ترین شیوه است. علاوه بر این، بی‌خشونت‌ی روشی است که بیشتر احتمال نتایج سازنده دارد تا نتایج مخرب و شیوه‌ای برای حل کشمکش‌ها است که هدف آن رسیدن به حقیقت یک وضعیت مشخص (به جای پیروزی محض یکی از طرفین) است. علاوه بر همه اینها، این روش، تنها شیوه‌ی مبارزه است که از سوی ادیان بزرگ نیز حمایت می‌شود.

دلایل دیگری نیز برای به‌کارگیری بی‌خشونت‌ی وجود دارد که بسیار فراتر از ادعای مفید بودن یا حتی «صحیح» بودن این شکل از مبارزه برای حل کشمکش‌ها است. بی‌خشونت‌ی می‌تواند اساس یک شیوه زندگی نیز باشد: [بی‌خشونت‌ی] با این باور که تمامی انسان‌ها در ذات برابرند سازگار است. و تنها شیوه کنشی است که مسیر فرآیندی را که بین افراد یا گروه‌های سیاسی، معمولاً از آن به «خودآگاهی» تعبیر می‌شود، سد نمی‌کند.

## ۲. گونه‌های بی‌خشونت‌ی

«بی‌خشونت‌ی» عبارتی چترمانند است که گستره‌ای از روش‌های رویارویی با مشکلات را تحت پوشش قرار می‌دهد، نقطه اشتراک تمامی این روش‌ها اینست که خشونت، لاقلاً در برابر انسان‌های دیگر، نباید به‌کارگرفته شود. جین شارپ، بهترین نویسنده نامی در حوزه اقدامات بی‌خشونت، قابل‌درک‌ترین طبقه‌بندی بی‌خشونت‌ی را ارائه کرده‌است؛ که خلاصه‌ی آن را می‌توانید در جدول ۱ مشاهده‌کنید.

همان‌گونه که این طبقه‌بندی نشان می‌دهد، معیارهایی که خط مشی‌های گوناگون بی‌خشونت را پشتیبانی می‌کنند، چندان واضح نیستند. این معیارها را شاید بتوان از طریق بررسی دو بعد اساسی اقدام بی‌خشونت تشخیص داد.

خط افقی (بعد تاکتیکی-استراتژیکی) مشخص‌کننده عمق تحلیل، هدف نهایی و چارچوب زمانی‌ای است که فعالین به‌کارمی‌گیرند. خط عمودی (بعد کاربردی-ایدئولوژیک) مشخص‌کننده طبیعت سرسپردگی به بی‌خشونت و مشی درپیش‌گرفته‌شده نسبت به کشمکش‌ها توسط فعالین است؛ این بخش شامل اهمیت ارتباط وسایل و اهداف و طرز برخورد با حریف است.

معتقدین به اقدامات بدون‌خشونت تاکتیکی، از سلسله‌عملیات کوتاه تا میان مدت برای رسیدن به یک هدف مشخص در یک چارچوب اجتماعی خاص استفاده می‌کنند؛ هدف آنها اصلاح است.

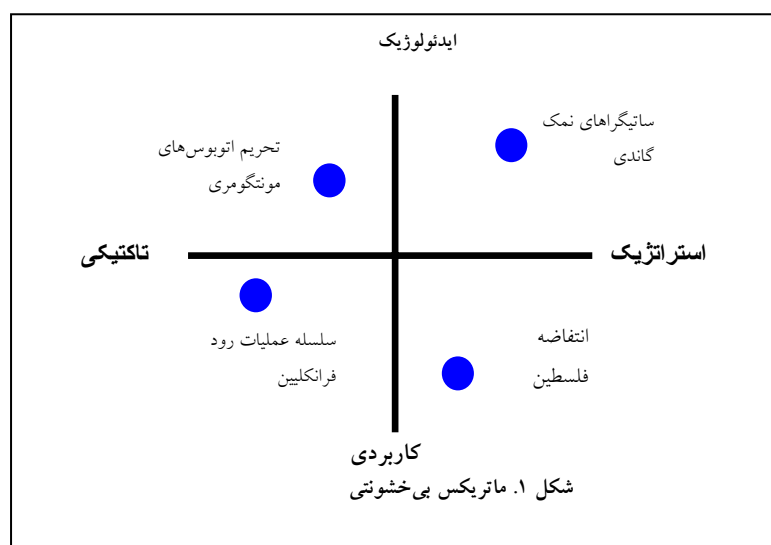
معتقدین به اقدامات بدون‌خشونت استراتژیکی، روابط اجتماعی را تحلیل می‌کنند. تنها به دگرگونی‌های بنیادین در جامعه توجه می‌کنند، به همین دلیل، سلسله‌عملیات خاص آنها تنها در درون متن یک استراتژی طولانی مدت انقلابی هدایت می‌شوند.

معتقدین به بی‌خشونت کاربردی به این دلیل از آن استفاده می‌کنند که فکر می‌کنند بی‌خشونت کارترین روش موجود در شرایط کنونی است. آنها، کشمکش را به‌عنوان رابطه‌ای میان‌طرفین درگیر در یک مساله که دارای علائق ناسازگار هستند، تعریف می‌کنند. و هدفشان شکست دادن حریف است.

معتقدین به بی‌خشونت ایدئولوژیک، این روش را به دلایل اخلاقی انتخاب می‌کنند و به وحدت وسیله و هدف اعتقاد دارند. آنها به حریف به عنوان شریکی در کشمکش نگاه می‌کنند، به این طریق، با رسیدن به یک نقطه تعادل، سعی بر این دارند نیازهای همه تامین شود. حتی اگر پایه‌ای تر نگاه کنیم، آنها ممکن است به بی‌خشونت، به عنوان یک سبک زندگی نگاه کنند.

برای اختصار، معیارهای زیربنایی این دو بعد در جدول ۲ تشریح شده‌اند.

با مراجعه به جدول ۲ و بررسی وضعیت فعالان هر گروه مطرح‌شده در جدول و روش‌های آنها، می‌توان گرایش افراد یا گروه‌ها را تشخیص داد. برای مثال، تقریباً تمام سلسله مبارزاتی که در استرالیا ترتیب داده‌شده‌اند (همانند سلسله عملیات رودخانه فرانکلین) در رده تاکتیکی-کاربردی جای می‌گیرند. بیشتر سلسله عملیات مبتنی بر دیدگاه مسیحی (همانند تحریم اتوبوس‌های مونته‌گومری توسط مارتین لوتر کینگ پسر) نمونه‌هایی مناسب از رده تاکتیکی-ایدئولوژیک هستند. انتفاضه فلسطین شاید بهترین مثال معاصر از بی‌خشونت استراتژیکی-کاربردی باشد و بسیاری از اقدامات گاندی (از جمله ساتیاگراها نمک) را نیز می‌توان به‌وضوح در رده استراتژیکی-ایدئولوژیک جای داد.



تعهد فعالان و ماهیت سلسله عملیات خاص را می‌توان براساس جایگاه‌شان نسبت به هر کدام از معیارهای مطرح‌شده، به شیوه‌ای تصویری در جدول شبیه به ماتریکس روبرو نیز سنجید. آنها می‌توانند در هر یک از چهار خانه ماتریکس قرار گیرند، نزدیکی یا دوری به هر یک از محورها و همین‌طور فاصله‌ی آنها از مرکز، نوع سلسله‌عملیات بی‌خشونت را روشن می‌کند.

اکنون به بررسی استفاده از بی‌خشونت تاکتیکی و کاربردی می‌پردازیم و ارتباط مهم میان هدف و وسیله را مورد توجه قرار می‌دهیم. سپس انواع توجیه‌های مسیحی برای بی‌خشونت و نیز تصور گاندی از آن را بررسی می‌کنیم، این نظریات بیشتر تئوری‌های پایه برای فلسفه عملی بی‌خشونت

ایدئولوژیک (یا مبتنی بر ایمان) را مطرح می‌کنند. در ادامه، به بحث درباره اهمیت تحلیل ساختاری برای درک استفاده از اقدام بی‌خشونت به عنوان شیوه عمل خواهیم پرداخت. در نهایت، بحث با بررسی پویایی بی‌خشونت ایدئولوژیک و تحلیل اصلی‌ترین دلایل پایبندی به آن، به عنوان شیوه زندگی، پایان خواهد گرفت.

### ۳. کنش بی‌خشونت چیست؟

**کنش بی‌خشونت، شیوه‌ای است که از طریق آن مردمی که انفعال و فرمانبرداری را نپذیرفته‌اند، و کسانی که مبارزه را ضروری می‌دانند، می‌توانند مبارزه‌ای عاری از خشونت را آغاز کنند. اقدام بی‌خشونت تلاشی برای دوری‌گزیدن یا نادیده گرفتن مبارزه نیست، بلکه پاسخی است به اینکه چگونه می‌توان نقشی موثر در سیاست داشت، بخصوص این‌که چگونه می‌توان قدرت را به صورتی موثر بکار برد.** (شارپ، ۱۹۷۳، ص ۶۴)

بی‌خشونت؛ اقدامات اعتراضی و ترغیب، عدم همکاری و مداخله بدون خشونت برای تخریب منابع قدرت حریف را که به منظور ایجاد تغییر طراحی شده‌اند، در برمی‌گیرد.

**اعتراض و ترغیب بدون خشونت** گروهی از روش‌ها هستند که اکثراً «اقداماتی نمادین است که از طرف جناح‌های مخالف صلح‌جو یا تلاش‌گرانی که در پی متقاعد کردن جناح مخالف خود انجام می‌شود فراتر از تجلیات زبانی است. این روش‌ها شامل راه‌پیمایی، شب‌زنده‌داری، رژه‌رفتن، استفاده از پوسترها، تئاترهای خیابانی، نقاشی و میتینگ‌های اعتراضی است.

**عدم همکاری** - معمول‌ترین روش کنش بدون خشونت - شامل متوقف کردن عمدی همکاری با شخص، عمل، موسسه یا کل رژیم است که فعالان با آن وارد مبارزه شده‌اند. این روش‌ها شامل تهیه محل امن برای پناه‌جویان<sup>۲</sup>؛ اعتصاب، تحریم و مقاومت در برابر مالیات (اقتصادی) و تحریم بدنه مشروعیت و انتخابات (سیاسی) است. عدم همکاری سیاسی همچنین شامل عدم فرمان‌برداری مدنی - یعنی «نقض عمدی، آشکار و صلح‌جویانه قوانین خاص، فرمان‌ها، قواعد و موارد مشابهی که به دلایلی نامشروع<sup>۳</sup> شناخته شده‌باشند» - نیز می‌شود.

**مداخله بدون خشونت** گروهی از روش‌ها است که شامل قطع یا انهدام الگوهای رفتاری تثبیت‌شده، سیاست‌ها، روابطی است که برای مبارزه مناسب تشخیص داده‌شوند، یا خلق الگوهای رفتاری جدید، سیاست‌ها، روابط یا موسساتی که ارجح شناخته شوند. انواع روش‌های منهدم‌کننده شامل اشغال بی‌خشونت یا راه‌بندان، روزه، تلاش برای زندانی‌شدن و ایجاد اضافه بار روی امکانات (مانند دادگاه‌ها یا زندان‌ها) هستند. روش‌های خلق‌کننده شامل تاسیس موسسات جایگزین سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مانند شرکت‌های تعاونی بدون سلسله مراتب، بازار، گروه‌های سرمایه‌گذاری اخلاقی، مدارس جایگزین و تعاونی‌های تبادل انرژی همچون رسانه‌های موازی، شبکه‌های مخابراتی و حمل و نقل است. این نوع از روش‌ها همانی هستند که ادبیات گاندی‌ای از آن‌ها با عنوان برنامه‌های سازنده یاد می‌کند. (شارپ، ۱۹۷۳، صص ۱۰۹-۱۴۵)

<sup>۲</sup> Provision of sanctuary

<sup>۳</sup> لازم به ذکر است که «مشروع» در این متن به عنوان ترجمه عبارت Legitiamte بکار رفته است و به معنای تطابق با قانون یا پذیرش عمومی می‌باشد و ارتباط با ریشه آن که «مطابقت با شرع» است، ندارد.

## ۴. جدول ۱. گونه‌های بی‌خشونت

|   |                             |
|---|-----------------------------|
| عدم مقاومت بنا بر اصول خود، هرگونه خشونت فیزیکی را نفی می‌کند و بر حفظ اخلاق پافشاری می‌نماید. شبیه به گرایش‌های آمیش (Amish) و منونیت (Mennonite) در مسیحیت.   | عدم مقاومت                  |
| رد ایمانی اجبارها و اعتقاد به حسن‌نیت و مصالحه‌فعال، برای مثال آنگونه که در کویکرها (Quakers) و دیگر گروه‌های فعال مذهبی دیده می‌شود.   | آشتی فعال                   |
| مقاومت اخلاقی فعالانه و با استفاده از ابزارهای صلح‌آمیز و اخلاقی (همانند آموزش و ترغیب) در برابر شر مقاومت می‌کند. این روش اساس صلح‌دوستی غربی بوده‌است.  | مقاومت اخلاقی               |
| عدم پذیرش شرکت در جنگ‌های خاص یا انواعی از جنگ، برای مثال جنگ‌های هسته‌ای   | بی‌خشونت‌گزینشی             |
| تاکتیک‌های بی‌خشونت استفاده می‌شوند چرا که وسایل لازم برای یک رشته عملیات خشونت‌آمیز موثر موجود نبوده، یا موفقیت‌آمیز به نظر نمی‌رسند، برای مثال بسیاری از اعتصاب‌ها، تحریم‌ها و حرکت‌های ملی عدم همکاری به این رده تعلق دارند. | مقاومت منفعل                |
| مقاومت‌گران صلح‌جو اعتقاد دارند که روش‌های بی‌خشونت موثرتر از دیگر روش‌ها هستند، برای مثال بعضی از رشته عملیات گاندی در این رده جای می‌گیرند چرا که بسیاری از پیروان گاندی، افکار او را درونی نکرده‌بودند.                      | مقاومت صلح‌آمیز             |
| شرکت‌کنندگان بی‌خشونت را به عنوان اصلی اخلاقی یا روشی کاربردی می‌نگرند. هدف پیروزی است و نه گفتگو. مثالی از این مورد توسط کنش‌های Greenham Common ارائه شده‌است.  | کنش مستقیم بدون خشونت       |
| ساتیاگراها می‌خواهد از طریق عشق و کنش صحیح، به حقیقت دست یابد؛ پس محتاج حذف خشونت از خود و از جامعه، سیاست، اقتصاد و محیط است. ساتیاگراهای نمک گاندی، مثالی کلاسیک از این مورد است.   | بی‌خشونت‌گاندی (ساتیاگراها) |
| انقلابی‌ها اعتقاد دارند به نیاز برای تغییرات ریشه‌ای فردی و اجتماعی و مشکلات جامعه موجود را ساختاری می‌دانند. برای مثال رشته عملیات Jayaprakash Narayan و Vinoba Bhave در هند.  | انقلاب بدون خشونت           |

(شارپ، ۱۹۷۱، صص ۲۹-۵۴)

## ۵. جدول ۲. بی‌خشونت‌ی: ابعاد اصلی

### بعد تاکتیکی - استراتژیک

| معیار (Criterion)    | بی‌خشونت‌ی تاکتیکی | بی‌خشونت‌ی استراتژیک |
|----------------------|--------------------|----------------------|
| تحلیل چارچوب اجتماعی | محافظه کارانه      | ساختاری              |
| هدف                  | اصلاح              | انقلاب               |
| چارچوب زمانی اجرایی  | کوتاه یا متوسط‌مدت | بلندمدت              |

### بعد کاربردی - ایدئولوژیک

| معیار (Criterion) | بی‌خشونت‌ی کاربردی | بی‌خشونت‌ی ایدئولوژیک |
|-------------------|--------------------|-----------------------|
| طبیعت الزام       | موثرترین           | اخلاقاً بهترین        |
| اهداف و وسایل     | جدا                | غیرقابل تقسیم         |
| مشی به کشمکش      | علاقه ناهم‌ساز     | علاقه مشترک           |
| مشی به حریف       | رقابتی             | همکارانه              |

## ۶. کنش بدون‌خشونت در استرالیا

### تاکتیکی و کاربردی

هنگامی که یک گروه درگیر کنش سیاسی می‌شود، بی‌خشونت‌ی معمولاً به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف استفاده می‌شود. دیده شده‌است که بی‌خشونت‌ی وسیله‌ای موثر برای امتیازگیری از رقبا است. بی‌خشونت‌ی کاربردی، برای پی بردن افراد به قدرت خودشان برای تغییر روابط قدرت، اهمیت بیشتری قائل است تا کشف حقیقت. کنش بدون‌خشونت ممکن است به این دلیل که هیچ/اسلحه یا اهرم قدرت دیگری موجود نیست یا حتی وقتی که اسلحه‌های دیگری هم موجود هستند به این دلیل که موثرترین وسیله در شرایط حاضر است انتخاب شود.

در استرالیا، مانند هرجای دیگری، حتی آشوب‌های کوچک بوجودآمده در تظاهرات تمایل دارند که به مرکز توجه اخبار رسانه‌ای تبدیل شوند که این جلوی هرگونه گفتگوی بامعنا درباره دلایل اصلی اعتراض را می‌گیرد. به همین دلیل، این بحث مطرح می‌شود که، در موضوعات حقیقی، مطمئن‌ترین روش برای به‌دست‌آوردن حمایت عمومی، بخصوص در برابر سرکوب دولتی، بی‌خشونت ماندن است.

### سلسله عملیات رودخانه فرانکلین (Franklin River).

قابل توجه‌ترین سلسله عملیات در سال‌های اخیر که کنش بی‌خشونت‌ی را در معنای تاکتیکی-کاربردی به کار برده، سلسله عملیات رودخانه فرانکلین است. تصمیم به اجرای اقدامات بی‌خشونت در محل‌های گوناگونی نزدیک مجتمع سد رودخانه گوردون (Gordon River) و در شهرهای اصلی استرالیا نمایانگر این بود که انجمن حیات وحش تاسمانی (Tasmanian Wilderness Society) که تلاش می‌کرد تا با لابی‌گری با مردم تاسمانی و دولت فدرال، به دولت فدرال فشار وارد کند، موفق نبوده است. تصمیم گرفته‌شد تا از کنش‌های مختلف بی‌خشونت، بخصوص مسدودکردن رودخانه گوردون (که فرانکلین شاخه‌ای از آن است) به منظور افزایش آگاهی درباره موضوع و واردآوردن فشار بیشتر به احزاب پارلمانی فدرال در مسیر انتخابات فدرال ۱۹۸۳ استفاده‌شود. درحقیقت، کنش بی‌خشونت به عنوان موثرترین وسیله برای دریافت امتیاز از دولت شناخته‌شده‌بود.

در این سلسله عملیات دیدگاه‌های بسیار متفاوتی (در بین فعالان مستقر در اردوها و در طول رودخانه) درباره معنای کنش بی‌خشونت وجود داشت که نشان‌دهنده تنوع نگاه معمول درباره موضوعات



پنهان‌کاری و خراب‌کاری بود. با وجود همه این تفاوت‌ها، تفاهم گسترده‌ای درباره قصد این سلسله عملیات وجود داشت که عبارت بود از فشار به احزاب پارلمانی به منظور "نجات فرانکلین". جهت این سلسله عملیات و تلاش فعالان در جهت این هدف کوتاه‌مدت تعیین شده بود. با این وجود باید ذکر شود که بعضی موضوعات بلندمدت‌تر نیز توسط همین عوامل رشدیافت به عنوان مثال تقدیر مردم از طبیعت وحشی و در متن خود عملیات مسدود کردن رودخانه، استفاده از دستگیری دسته‌جمعی به‌عنوان یک تاکتیک بی‌خشونتگی. در نهایت، ساختمان سد پس از رای‌گیری برای دولت جدید و تصمیم دیوان عالی متوقف شد.

## سلسله عملیات دیگر.

سلسله عملیات دیگری نیز، چه قبل و چه بعد از فرانکلین، مشی بی‌خشونتگی تاکتیکی-کاربردی را بکار گرفتند. مشهورترین سلسله عملیات سال‌های اخیر، شامل حرکات ضد جنگ ویتنام، کشمکش‌های آزادی مدنی در کوینزلند، اقدامات زنان در روز آنزاک (ANZAC)<sup>۴</sup>، سلسله عملیات مربوط به جنگل همچون حفاظت از دین‌تری (Daintree)<sup>۵</sup>، جنگل‌های گیپزالند شرقی و ولز جنوبی جدید (New South Wales و Gippsland East)، تیم‌های اورانیوم در جنوب استرالیا، سلسله عملیات علیه پایگاه‌های آمریکا (Pine Gap، North West Cape و Nurrungar)، سلسله عملیات "۱۹۸۸ را جشن بگیرید" در دوایستین سالگرد استرالیا سفید، سلسله عملیات ضدبازدید از کشتی‌های جنگی اتمی و سلسله عملیات متنوعی از کارگران برای بهبود شرایطشان بوده‌اند. علاوه بر این‌ها، بسیاری از اقدامات بی‌خشونت دیگر نیز در طول تاریخ استرالیا توسط کوری‌ها (بومیان)، زنان، کارگران، دانشجویان و گروه‌های کنش محلی هدایت شده‌اند. در هریک از این سلسله عملیات، انتخاب کنش بی‌خشونت اکثراً پاسخی مستقیم به شکست وسایل سنتی، همچون لابی‌کردن، بوده‌است.

## خراب‌کاری، پنهان‌کاری و ارتباط با پلیس

بعضی از معتقدان به بی‌خشونتگی کاربردی به‌علت پایبندی به بعضی اصول آنرا ناتوان می‌دانند؛ این موضوع بیشتر از همه در دیدگاه‌های متنوعی که نسبت به خراب‌کاری، پنهان‌کاری و ارتباط با پلیس وجود دارد نمایان می‌شود.

بعضی گروه‌ها، بی‌خشونتگی خود را محدود به انسان‌ها می‌دانند و اعتقاد دارند که خراب‌کاری یا تخریب تجهیزات توجیه‌پذیر است. این قضیه گاهی صادق است، برای مثال وقتی که علاقه بسیار زیادی به جلب توجه عمومی وجود داشته‌باشد. برای مثال در اقدامات نارانگار (Nurrungar) در ۱۹۸۹، بسیاری از فعالان می‌خواستند تا حصارها را قطع کنند، عده‌ای می‌خواستند به تاسیسات اصلی مجتمع صدمه بزنند و برخی به دنبال تخریب اموال پلیس بودند.

بسیاری از فعالان استدلال می‌کردند که زمان زیادی برای جلب توجه عموم به منظور حفاظت از قسمت‌های باقیمانده طبیعت غارت‌شده باقی‌نمانده‌است. اجرای عملیات "آچار میمون" (تخریب عمدی ماشین‌ها و ابزارها) در واقع، پاسخی به این استدلال بود. این عمل باعث بروز بحث‌های بسیاری درباره مشروعیت عمل میان‌گروه‌های بی‌خشونت شد. کسانی که به‌علت تعهد ایدئولوژیک به بی‌خشونتگی وفادار بودند آنرا غیرقابل قبول می‌دانستند در حالیکه دیگران غیرقابل استفاده کردن درختان، قطع سیم‌های برق و تخریب ماشین‌های چوب‌بری را به‌عنوان "دفاع حیات وحش از خود" مشروع می‌دانستند. در طول سلسله عملیات به منظور حفظ جنگل‌های جنوب شرقی ولز جنوبی، بعضی فعالان، بخصوص در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ که فعالان زیادی برای اجرای "عملیات جنگل" موجود نبودند، تمدا بولدورزها و دیگر ماشین‌های چوب‌بری را تخریب کردند.

برای بسیاری از فعالان، پنهان‌کاری ابزاری ارزشمند است و آن‌ها می‌توانند برای پیروزی اقداماتی طراحی کنند که به پنهان‌کاری تکیه‌داشته‌باشد. در طول سلسله عملیات فرانکلین در ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳، پنهان‌کاری به فعالان اجازه داد تا کارگران چوب‌بری را در قسمت‌های تقریباً غیرقابل دسترس جنگل "غافلگیر" کرده، کار آن‌ها را با وقفه مواجه کنند. در سلسله عملیات Daintree در ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، بعضی فعالان توانستند پیش از رسیدن پلیس و کارگران خود را تا گردن در خاک دفن کنند، این موضوع تصویر رسانه‌ای قدرتمندی از آنان ارائه داد و باعث جلب همکاری بسیاری شد.

<sup>۴</sup> آنزاک=نیروی ارتش استرالیا و نیوزیلند (Australia and New Zealand Army Corps) روز آنزاک: تعطیلی رسمی در استرالیا و نیوزیلند در ۲۵ آوریل است، برای بزرگداشت شجاعت و پایداری اعضای آنزاک و تمام آن‌هایی که در جنگ از کشورهايشان پایداری کردند

<sup>۵</sup> پارک ملی جنگل‌های بارانی گرمسیری در شمال کوینزلند، شامل رود معروف دین‌تری

سلسله عملیات دیگری هم بوده‌اند که پنهانکاری را به شکل کلی یا جزئی نفی کرده‌اند. کوری (Koori) از ۲۶ ژانویه تا ۲۰ جولای ۱۹۷۲، برای شش ماه متوالی، مبارزه‌جویانه "خیمه سفارت بومی" را در چمنزار مقابل ساختمان پارلمان در کانبریا (Canberra) بر پا داشت. در حین اقدامات زنان در Pine Gap در نوامبر ۱۹۸۲، تمام تصمیم‌گیری‌ها در گردهم‌آیی‌های بزرگ گروهی در کنار مقر اصلی گرفته می‌شد. در اقدامات توده‌ای در جنگل‌های جنوب شرقی در ۱۹۸۹، حداکثر جزییات به پلیس ارائه می‌شد. و در سلسله عملیات جنگل National Estate East Gippsland در آوریل ۱۹۹۰، پلیس کاملاً در جریان اقدامات قرار داشت. در این موارد، اقدامات به نوعی طراحی نشده بودند که پیروزی آن‌ها نیاز به پنهانکاری داشته باشد. در عوض تأکید زیادی روی مشارکت تمامی فعالان در روند تصمیم‌گیری و، بخصوص در مورد آخر، روی ایجاد رابطه با افراد پلیس وجود داشت. این مشی مستلزم باور به این امر است که مبارزه طلبی آشکار و دعوت به مذاکره اجزای مهم برای دستیابی به هر نوع راه حل در مشکلات مشترک هستند.

به هر حال، بسیاری از فعالان درباره رابطه خود با پلیس بی‌تفاوت هستند؛ آن‌ها پلیس را به سادگی ابزار اولیه سرکوب دولتی می‌دانند. این دید با قدرت در بین فعالان در نارانگار (Nurrungar) و در جنگل‌ها، اورانیوم و اقدامات کشتی‌های جنگی دهه گذشته به چشم می‌خورد. برای بعضی از فعالان، مواجهه مردم با پلیس بخش مهمی از کنش است. در نارانگار، این قضیه به هنگام استفاده از سربازان ارتشی علیه فعالان به اوج رسید که به نوبه خود باعث ناآرامی مردم و پوشش وسیع خبری حضور ارتش شد. در مقابل، دیگر فعالان متعهد به بی‌خشونت‌ی تاکتیکی (به دلایل مختلف) تعمداً به بهبود روابط خود با پلیس می‌پردازند و اعتقاد دارند که این موضوع جنبه ارزشمندی از عملیات آن‌هاست. بسیاری از تیم‌های نجات اردک عضو "آزادی حیوان" و سلسله عملیات East Gippsland در ۱۹۹۰ مثال‌های خوبی از این خط مشی هستند.

## ۷. آیا وسایل از اهداف مستقل هستند؟



بعضی از فعالان سیاسی معتقد هستند که رسیدن به هدف، هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند. آن‌ها بی‌خشونتگی افرادی را که تاکید زیادی روی پاکی وسیله‌هایشان دارند، به عنوان عملی «نمادین» و عمل خود را «حقیقی» می‌نامند. به قول پلتون (Pelton) چیزی که آن‌ها سعی در انجامش دارند، این است که «ادعا کنند "اخلاق‌گرایان-وسيله-و-هدف" با دنیای عمل بیگانه‌اند و بی‌عملان منفعل‌اند». (پلتون، ۱۲۷۴، ص ۲۵۲).  
نه تنها این موضوع صحیح نیست، بلکه این حرف برخی از مسائل فلسفی مهمی را که در هر ادراکی به اهمیت نسبی میان وسایل و اهداف وجود دارد را نادیده می‌گیرد.

بعضی فعالان تصدیق می‌کنند که به خوبی می‌توان اثبات کرد که بی‌خشونتگی، بهترین وسیله برای رسیدن به اهداف مورد نظر است. دیگران، به سادگی، بی‌خشونتگی را در زمینه‌هایی معین آخرین راه مبارزه می‌دانند. ساوول آلینسکی (Saul Alinsky)، فعال اجتماعی آمریکایی، حتی تا آنجا پیش‌رفته بود که ادعا کند:

«اگر گاندی اسلحه داشت، و مردمی که از آن‌ها استفاده کنند، این راه‌ها آن گونه هم که دنیا فکر می‌کند از سوی وی رد نمی‌شد. اگر او تفنگ داشت، شاید از آن‌ها در یک انقلاب مسلحانه علیه انگلستان استفاده می‌کرد که می‌توانست نوعی از انقلاب آزادی‌خواهانه و سنتی از طریق زور باشد. گاندی تفنگ نداشت و اگر تفنگ هم می‌داشت مردمی را که از آن‌ها استفاده کنند نداشت.» (آلینسکی، ۱۹۷۲، صص ۲۸ و ۳۹)

آلینسکی کنار گذاشتن بی‌خشونتگی ایدئولوژیک از سوی خود را با اشاره کردن به اینکه «وسایل و اهداف از نظر کیفی بسیار نزدیک هستند، تا آنجا که سوال اصلی هیچگاه این ضرب‌المثل معروف که: "آیا هدف وسیله را توجیه می‌کند؟" نبوده‌است، بلکه همیشه این بوده است که "آیا هدفی خاص، وسایل خاص رسیدن به آن را توجیه می‌کند؟" (آلینسکی، ۱۹۷۲، ص ۴۷).

اما آلینسکی این واقعیت را نادیده گرفته است که اهدافی که گاندی به دنبال آن‌ها بود، از آزادسازی هند از سلطه انگلستان و تغییر بالقوه استثمارگران به افراد بومی بسیار فراتر بوده‌اند. هدف نهایی گاندی ایجاد جامعه‌ای صلح‌جو و عادل بوده‌است، هندی جدید و هندی‌ای جدید.

آلدوس هاکسلی (Aldous Huxley) ادعا کرد «اهداف خوب... فقط می‌توانند با به‌کاربردن ابزارهای مناسب به دست آیند» و این‌که «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، به این دلیل ساده که وسایل به کار برده‌شده، تعیین‌کننده طبیعت اهداف ایجادشده هستند» (هاکسلی، ۱۹۲۸، ص ۹) در ادامه و در تناسب با نظر هاکسلی گاندی ادامه داده که «وسایل را می‌توان به بذر تشبیه کرد، هدف را به درخت؛ و همان ارتباط مقدسی بین وسایل و اهداف وجود دارد که بین بذر و درخت» (گاندی، ۱۹۶۱، ص ۱۰). وی اضافه کرده: «گفته‌اند "وسيله در نهايت، يك وسيله است"، من می‌گویم، "وسيله در نهايت، همه چیز است"، همانقدر که وسایل مهم هستند اهداف نیز به همان مقدار اهمیت دارند. هیچ دیوار جدا کننده‌ای بین وسایل و اهداف وجود ندارد (هند جوان، ۱۷ جولای ۱۹۲۴). و «اگر کسی در انتخاب وسایل دقیق باشد، اهداف خود به خود درست خواهند بود» (Harizan، یازدهم فوریه ۱۹۲۹).

هاکسلی خاطرنشان می‌کند که گرایش عمومی به باور وجود راه‌های میان‌بر برای رسیدن به مدینه فاضله، باعث می‌شود در برخورد با وسایلی «که تقریباً با اطمینان کامل، از ناپسندبودن آن‌ها آگاه هستیم» کمتر خونسردی خود را از دست دهیم. وی با ذکر گفته مشهور توماس کمپیس، «همه انسان‌ها آرزومند صلح‌اند. اما تعداد کمی از آن‌ها آرزومند چیزهایی هستند که صلح را بوجود می‌آورند.»، اضافه می‌کند "موضوعی که باعث صلح می‌شود، پیش از هر چیز، کاربرد و تمرین اصولی

بی‌خشونتی در تمام روابط انسانی است.» (هاکسلی، ۱۹۳۸، ص. ۱۳۸). این وسیله‌ای ابتدایی برای هدفی والا نیز هست. هاکسلی، با صدای گاندى، اظهار می‌کند:

اگر خشونت با خشونت پاسخ داده‌شود، نتیجه، کشمکش فیزیکی است. کشمکش فیزیکی به ناچار در ذهن کسانی که مستقیم یا حتی غیرمستقیم درگیر آن هستند، احساساتی مثل کینه، ترس، خشم و رنجش برمی‌انگیزد. در گرماگرم نبرد، وجدان به باد می‌رود و عادات خوبی مانند شکیبایی و انسانیت، که آرام و دشوار در طول نسل‌ها زندگی مدنی شکل گرفته‌بودند، فراموش می‌شوند. دیگر چیزی جز پیروزی اهمیت ندارد. و در نهایت، هنگامی که پیروزی برای یک حزب، یا برای حزب مقابل، فرا می‌رسد، این محصول کشمکش فیزیکی، لزوماً ربطی به درست یا غلط بودن مورد مناقشه ندارد به علاوه در بیشتر موارد باعث حل پایدار مناقشه نیز نخواهد شد. (هاکسلی، ۱۹۳۸، ص ۱۳۹)

هاکسلی قانونی طلایی پیشنهاد می‌کند که باید هنگامی که اهداف و وسایل رسیدن به آنها انتخاب می‌شوند، در ذهن باشند: آیا نتیجه مورد نظر، دستیابی صرف به بعضی هدف‌های آبی است، یا تغییر جامعه به جامعه‌ای "اجتماعی، عادل، اخلاقی و از نظر فکری پویا، متشکل از مردان و زنان غیرپیوسته (non-attached) و مسوول" هدف نهایی است. (هاکسلی، ۱۹۳۸، ص ۳۲)

## ۸. بی‌خشونتی ایدئولوژیک

برای بسیاری از وفاداران به بی‌خشونت، بنیاد و اساس این وفاداری به بی‌خشونت، به عنوان روش برگزیده فعالیت سیاسی، چیزی فراتر از برتری کاربردی این روش به عنوان روشی سودمندتر از دیگر روش‌ها است. خوب بودن این روش نه فقط به خاطر "کارا بودن" آن که به دلیل "صحیح" بودن آن نیز است. این فعالان گرایش دارند که بی‌خشونت را به جای اجبار و تهدید، روشی به منظور تشویق و دعوت رقبا بدانند.

بسیاری از غریبان معتقد به بی‌خشونت، به عنوان یک کیش [یا آیین]، به یکی از این دو گروه تعلق دارند: اول، اعضای فرقه‌های بی‌خشونت مسیحی یا افراد مستقلی که اعتقاد به این امر پیدا کرده‌اند که بی‌خشونت تنها روش ستیز سازگار با آموزه‌های انجیل است. و دوم، کسانی که تحت‌تاثیر آموزه‌های ماهاتما گاندى هستند.

### الف - نگرش‌های مسیحی بی‌خشونت (توجه: برای تعمیم به حرکات بی‌خشونت بین‌المللی باید به صورت "بی‌خشونت مبتنی بر ایمان" خوانده شود)

اکثریت مسیحیان ادعای اینکه "خداوند عشق است" را پذیرفته‌اند. این امر ما را به این نتیجه منطقی سوق می‌دهد که دشمن اصلی، همانا تنفر و کینه است. با تکیه بر متون کتب عهد جدید، همچون کلمات مسیح که «اگر برادر خود را ابله خطاب کنی، در خطر آتش جهنم هستی» [سرگذشت عیسی مسیح نوشته‌ی متی، ۵: ۲۱] و «هر کس از برادر خود نفرت داشته باشد، در اصل قاتل است» [نامه اول یوحنا؛ ۳: ۱۵]، مسیحیان عبارات «برادر» و «همسایه» (در تعاقب تمثیل نیکوکار [یا سامری] خوب. Good Samaritan) را بسیار وسیع معنا کرده‌اند. و این یعنی عشق‌ورزیدن به رقبا و حتی دشمنان:

با شادی با یکدیگر همکاری نمایید، هیچ‌کاری را برای بزرگنمایی نکنید؛...  
به دیگران همانقدر اهمیت دهید که به خود می‌دهید...

هرگز به عوض بدی؛ بدی نکنید...

پس اگر دشمنت گرسنه باشد، به او غذا بده و اگر تشنه باشد به او آب بده... [تا از کاری که کرده، شرمگین و پشیمان شود]

[نامه پولس به مسیحیان روم ۱۲: ۱۶ تا ۲۱]<sup>۷</sup>

<sup>۶</sup> ترجمه از انجیل فارسی با کمی تغییر آورده شده که در آدرس اینترنتی <http://www.christforiran.com/Bibleinfarsi.htm> موجود است

<sup>۷</sup> Care as much about each other as about yourselves...

Never pay back evil for evil...

If your enemy hunger, feed him; if he thirst, give him drink...

Do not let evil conquer you, but use good to defeat evil.

(Romans 12: 16-21).

با وجودی که تعداد نصاب مسیح درباره بی‌خسوتی بسیار زیاد است، روشی که این بی‌خسوتی باید به عمل تبدیل شود، به طرق گوناگونی تفسیر شده است. در طول تاریخ، مسیحیان همواره می‌بایست در اینباره که وظیفه آن‌ها دوری گزیدن از دنیای آلوده به شر یا عمل به منظور تغییر آن است، تصمیم می‌گرفته‌اند.

از آنانی که درگیری فعال را انتخاب کرده‌اند، بسیاری متعلق به جامعه دوستان - کویکرها<sup>۸</sup> بوده‌اند. کویکرها باور دارند که درون هر انسان، بخشی از خداوند، و همچنین بخشی از شیطان وجود دارد. آن‌ها به عنوان مسیحی، تلاش می‌کنند نوعی عمل نمایند که بتوانند در دیگران به "آنچه خدایی است" دست بیابند و ذهن شیطانی را به ذهن خدایی تغییر دهند. و این چیزی نیست که با خسونت قابل دسترسی باشد. توماس مرتون، راهب کاتولیک، شاید شناخته شده‌ترین نظریه پرداز ایدئولوژیک مسیحی باشد. با وجودی که بی‌خسوتی وی بسیار شبیه بی‌خسوتی گاندی است، تمرکز نوشته‌های وی بر روی شر جنگ، بخصوص جنگ ویتنام و تسلیحات اتمی بوده است. او هرچند به کمربند مقاومت در بین کاتولیک‌ها تاسف می‌خورد، درباره خطرات ذاتی فلسفه‌ای که هدفش اظهار علنی حقیقت و تلاش برای فهماندن آن حقیقت به رقبا باشد، هشدار می‌دهد. وسوسه خود را بر حق دیدن و بی‌علاقگی به درک دیدگاه دیگران باید کنار گذاشته شود، همانطور که اعمالی که مستقیماً "جهت تعیین و متهم کردن معترضین [اعتصاب‌گران]، به جای بی‌عدالتی سیستم قضایی" بود مورد اعتراض قرار گرفت. طبیعتاً اگر وقتی در جریان یک اعتصاب قانون‌شکنی توسط معترضان صورت می‌گرفت و مجازات تعیین شده [برای قانون شکنان] قابل قبول نبود، مقاومت بی‌خسوتی مسیحی کاملاً انقلابی می‌شدند. (مرتون؛ ۱۹۸۰ صفحه XXXVI)

### تنوع سلسله عملیات مسیحی

در حین اقدامات ضدجنگ ویتنام در ایالات متحده، مسیحیان، حتی کشیش‌ها و راهبه‌ها، در بسیاری از سلسله عملیات اقدام مستقیم شرکت داشتند. احتمالاً مشهورترین فرد از این فعالان، دوستان مرتون، کشیش‌های ژوئیت<sup>۹</sup>، دانیل و فیلیپ بریگان بودند. بریگان‌ها به دلیل نافرمانی مدنی از جمله حمله به تابلوهای ادارات و تخریب آن‌ها و همچنین نفوذ بدون اجازه به کارخانه‌های اسلحه‌سازی و تخریب کلاهک‌های هسته‌ای موشک‌ها با چکش به زندان افتادند. آن‌ها مدعی بودند که تخریب کالاهای، تا وقتی که کالاهای تخریب‌شده به طبقه‌ای متعلق است که "حق وجود داشتن ندارد"، عملی بدون خسونت است.

با این‌که مرتون به جای دادن این اعمال در زیر عنوان بی‌خسوتی ایدئولوژیک شک داشت، ولی تا جایی‌که بریگان‌ها مجازات تعیین شده را به عنوان بخشی از فداکردن خود برای هدف پذیرفتند و تحمل نمودند، لاف از نظر تاکتیکی از آن‌ها دفاع می‌کرد. به هر حال در این مورد، بحثی جدید در گرفت که آیا "بیرزمینی شدن" برای ادامه آموزش به مردم (اقدامی که از سوی کشیش‌ها انتخاب شد)، به جای پذیرش بلافصله‌ی مجازات دولت، هنوز در حوزه بی‌خسوتی قرار دارد یا خیر.

یکی از مشهورترین فعالان بی‌خسوتی در این قرن، مارتین لوتر کینگ (پسر) بوده است. روحانی آلابامایی که پس از سازمان‌دهی تحریم اتوبوس‌های مونتگومری در اواسط دهه ۱۹۵۰، شهرت جهانی یافت. با الهام از نمونه روزا پارک<sup>۱۰</sup>، سپاهان، که از ارائه صندلی‌شان به مسافران سفیدپوست سرباززده بودند، شروع به تحریم کامل سیستم اتوبوسرانی کردند. تحت‌تأثیر راهنمایی‌های کینگ به سپاهان، که "عشق مسیحی" خود را حفظ کنند، با وجود ایجاد وحشت از سوی سفیدپوستان رادیکال، آن‌ها توانستند انضباط بی‌خسوتی خود را حفظ نمایند. در طول یک سال، سیستم اتوبوسرانی تبعیض‌زدایی شد.

کینگ اعتقاد داشت که "مقاوم‌تر بی‌خسوتی نه تنها از شلیک به رقیب سر باز می‌زند، که از نفرت‌داشتن از وی نیز کناره می‌گیرد. در مرکز بی‌خسوتی، اصل عشق قرار دارد." (کینگ، ۱۹۵۸، صص ۱۰۳ و ۱۰۴)؛ و هشدار داد که "تاکتیک‌های بی‌خسوت بدون روح بی‌خسوتی، ممکن است به نوع جدیدی از خسونت تبدیل شود"، با این حال، تاکتیک‌های بدون خسونت هم ارزشمند هستند. در نتیجه تجربیات زندانی شدنش پس از دستگیری در سلسله عملیات تبعیض‌زدایی در بیرمنگام، کینگ با لحنی نومید، پاسخ رهبران مذهبی آلاباما را می‌دهد. آن‌ها به وی گفته بودند "هنگامی که حقوق، مرتباً نقض می‌شوند، باید مرافعه‌ای در دادگاه و در مذاکره با رهبران محلی مطرح کرد، نه در خیابان‌ها". کینگ که رویای اعتدال‌گرایی سفیدپوستان را از سر بیرون رانده بود، در **نامه از زندان شهر بیرمنگام** پاسخ داد

<sup>8</sup> Society of friends-Quakers

<sup>9</sup> Jesuit

<sup>10</sup> اولین زنی که از ارائه صندلی خود در اتوبوس به یک سفید پوست سر باز زد

که "تاریخ داستان طولانی و حزن‌انگیز این واقعیت است که کمتر پیش آمده که گروه‌های دارای امتیاز، داوطلبانه از امتیازات خود دست کشیده‌باشند"، از این رو به عمل مستقیم نیازاست.



### ب - ساتیاگراها - بی‌خشونت‌ی ماهاتما گاندی

گاندی شرح می‌دهد، ساتیاگراها "لفظاً" به حقیقت وابسته است، پس به معنای نیروی حقیقت است. حقیقت همان روح یا جان است. به همین دلیل است که ساتیاگراها به عنوان نیروی روح خوانده می‌شود (India. 23 March 1921 Young). تکنیک مبارزه بی‌خشونت‌ی که گاندی به منظور احیای حقوق هندی‌ها در آفریقای جنوبی به کار گرفت، در انگلیسی با عبارت "مقاومت منفعل"<sup>11</sup> توصیف می‌شد. به هر حال، گاندی، احساس کرد که این عبارت "ساختی محدود دارد، اسلحه ضعیفا تصور می‌شود، می‌توان آن را با کینه قیاس کرد و خود را با خشونت آشکار می‌نماید" (Gandhi, 1966. p.266). این صفات برای روش اقدام مستقیم گاندی مناسب نبودند و وی به همین دلیل کلمه جدید "ساتیاگراها" را ابداع کرد (سات: حقیقت، آگراها: استحکام).

ساتیاگراها، تلاش استوار برای کشف حقیقت و تبدیل حریف به دوست در طی این فرآیند را مد نظر دارد. به بیان دیگر، این روش بر ضد کسی استفاده نمی‌شود بلکه با کسی اجرا می‌شود. "این روش مبتنی بر این انگاره است که تقاضای اخلاقی برای قلب یا وجدان... موثرتر از تقاضای مبتنی بر تهدید یا درد بدنی یا خشونت است" (Gandhi, 1961. p iii). و این امر برای گاندی، یک کیش است، روشی برای زندگی و برای حقیقتاً تاثیرگذار بودن.

در ساتیاگراها، قضایای زیر باید در فکر نگاه داشته‌شوند:

۱. هدف مبارزه گروهی، اقدام در جهتی است که موجب تقلیل خشونت، در بیشترین حد ممکن، در سطح جهانی و به شیوه‌ای ماندگار شود.
۲. مشخصات ابزار بکار رفته، مشخصات نتایج به دست آمده را معین خواهند کرد.
۳. برنامه‌ای سازنده و عمل مثبت منجر به صلح باید بخشی از هر سلسله عملیات باشد.
۴. مردم باید به مبارزات مثبت که به نفع انسان‌ها و ارزش‌های خاص است بپیوندند؛ یعنی با خصومت بجنگند و نه با خصم.
۵. تمامی انسان‌ها علایق طولانی‌مدت مشترکی باهم دارند.
۶. اگر حریفان را تحقیر کنیم یا تحریک نماییم، آنان را به خشونت دعوت کرده‌ایم.
۷. اگر ساتیاگراهی‌های بالقوه (حامیان ساتیاگراها) عناصر حیاتی و هدف مبارزه‌ی خود را روشن کنند، احتمال گرایش به خشونت در آنها کاهش خواهد یافت.

<sup>11</sup> Passive resistance

۸. هرچقدر که رفا، موقعیت و رفتار ساتیاگراها را بهتر درک کنند، احتمال توسل آنها به خشونت کاهش خواهد یافت. به همین دلیل باید از نهم کاری اجتناب نمود.

۹. علایق اساسی ای که با حریفان مشترک است، باید دقیقاً فرمول بندی شده و همکاری بر روی این بنیانها بنا شود.

۱۰. باید به دنبال برقراری تماس شخصی با حریف بود.

۱۱. حریفان را نباید سخت تر از خود مورد داوری قرار داد.

۱۲. باید به حریفان اعتماد کرد.

۱۳. اموال حریفان را نباید تخریب کرد.



۱۴. بی میلی نسبت به مصالحه بر روی مسائل غیر اساسی، احتمال تغییر (conversion) حریف را کاهش می دهد.

۱۵. تغییر حریف از طریق صمیمیت فردی، پیشرفت می کند.

۱۶. بهترین روش برای متقاعد کردن حریف به صداقت خود، فداکاری برای هدف است.

۱۷. نباید از نقاط ضعف حریف بهره برداری کرد. ساتیاگراها به اخلاق بیش و فراتر از "پیروزی" اهمیت می دهد.

(pp. 60-84, Naess 1974)

فرد چگونه باید تصمیم بگیرد که کدامیک از طرفین به حقیقت نزدیکتر است؟ بر طبق نظر گاندی، در این شرایط باید از ندای وجدان پیروی نمود. مشخص است که این امر، باعث مشکلات آتی خواهد شد: چیزی که شخصی آن را حقیقت می داند، ممکن است برای دیگری کاملاً خلاف حقیقت به نظر برسد. به همین دلیل، گاندی هشدار می دهد، "هیچ کس حق ندارد دیگران را بر اساس دیدگاه شخص خودش نسبت به حقیقت، وادار به عمل نماید" (November ۲۴, 1933, Harijan)؛ به همین دلیل، بی خشونت تنها راه ممکن برای رسیدن به حقیقت است. اگر ثابت شود که موقعیت انتخاب شده توسط ساتیاگراهی (پیرو ساتیاگراها)، نسبت به حریف از حقیقت فاصله بیشتری دارد، تنها فردی که رنج خواهد برد خود ساتیاگراهی است؛ دیگران به خاطر اشتباه ساتیاگراهی ناگزیر به تحمل رنج نخواهند بود.

## ۹. تحلیل ساختاری

### درک خشونت پنهان

برای بسیاری از معتقدان کنش بی خشونتی استراتژیک، جستجو به دنبال حقیقت همچنین شامل یک تحلیل مفصل به منظور آشکار کردن خشونت ذاتی در ساختارهای موجود است. بر طبق این تحلیل، خشونت مشکلی در سطح رفتار فردی، در سطح فرآیندهای گروهی و در سطح ساختار سیاسی است. به همین دلیل است که تحلیل بی خشونت می تواند به وضوح در یک سو از لیبرالیسم و صلح جویی و در سوی دیگر از مارکسیسم و آنارشیسم تمیز داده شود. این تحلیل - همچون تحلیل فمینیستی - در سطح فردی، خشونت ساختاری ذاتی را - برای مثال در زبان و رفتار انحصاری - تشخیص می دهد. و از آنجایی که روشن است این زبان و شیوه رفتار منعکس کننده طبیعت ارزش های نهادینه شده و ساختارهای سیاسی است، تنها در سطح رفتار فردی است که در خشونت ساختاری امکان تغییری معنادار وجود دارد. در نتیجه، تحلیل، مشوق اتخاذ مجموعه ارزشی دیگری است که خود را، میان چیزهای دیگر، با استفاده از زبان و رفتار غیر انحصاری نمایان می کند.

در سطح فرایند، این تحلیل بر خشونت ذاتی تاکید می کند. به عنوان مثال، در دینامیسم های سنتی گروه که معمولاً سلسله مراتبی است، سلطه توسط مردم به وجود می آید و با رای اکثریت تصمیم اتخاذ می شود. همچنین مشاهده می شود که این فرآیند، خود توسط ساختارهای خشونت آمیز فردی و

سیاسی، تقویت‌شده و در عین حال خودش آن‌ها را تقویت می‌کند. پیامد این امر آن است که تحلیل، اتخاذ فرآیندهای تقویت‌کننده گروه را تشویق می‌کند: رفتار بدون سلسله مراتب، تصمیم بر اساس اجماع عمومی، تلاش‌های روشمند با توجه به جنسیت و دیگر نابرابری‌های قدرت در گروه و الزامی حقیقی برای توزیع مهارت‌ها.

به هر حال، برای بیشتر تئوریسین‌های بی‌خشونت‌ی روشن است که خشونت را، چه مستقیم، چه ساختاری، چه فرهنگی و چه زیست‌بومی نمی‌توان به سادگی فقط با اتخاذ هنجارهای جدید تنظیم‌کننده رفتار افراد یا گروه حل کرد. به همین دلیل تئوریسین‌های بی‌خشونت‌ی بر خشونت ذاتی در این‌گونه ساختارهای سیاسی پدرسالارانه، سرمایه‌داری و دولت تاکید می‌کنند. به هر حال، بر خلاف مارکسیست‌ها، که می‌خواهند دولت را از طریق خشونت پرولتاریا به دست بیاورند، یا سوسیالیست‌های دموکرات که می‌گویند سوسیالیست‌ها باید پیش از اینکه روند سرمایه‌داری، سوسیالیسم را حاکم کند، خودشان باید قدرت سیاسی را به دست آورند. تئوریسین‌های بی‌خشونت‌ی معمولا در بیزاری از قدرت دولت در هر شکلی، با آناشپیست‌ها شریک هستند. بنا به نظر گاندی، دولت عمیقا در قدرت و خشونت ریشه دارد، در حقیقت این طبیعت اساسی دولت است. دولت «نشان‌دهنده خشونت در شکل تمرکز یافته یا سازمان‌یافته آن» است (به Modern Review، اکتبر ۱۹۲۵، صفحه ۴۱۵ مراجعه کنید).

به همین دلیل، تئوریسین‌های بی‌خشونت‌ی بیشتر به استراتژی‌ای جامع از مقاومت و انقطاع (disruption) تمایل دارند که با خلق شبکه‌ای عظیم از موسسات همکاری‌کننده همراه باشند - که کنترل سرمایه دارانه فرایند تولید را ریشه‌کن کنند و وظیفه‌شان تحلیل بردن پدرسالاری و قدرت دولتی باشد.

### حریفان، نه دشمنان.

در هر صورت، برخورد با حریفان و شیوه رفتار با آنان بسیار مهم است چرا که بر روی ساختاری در تحلیل آینده ما از بی‌خشونت‌ی، تاثیر می‌گذارد؛ باید فاصله‌ای مشخص میان ساختار سیاسی و مجریان این ساختار در نظر گرفته شود. برای مثال، کارگزاران سرمایه‌داری و دولت احتمالا برای حفظ منافع مقرر خود تلاش خواهند کرد، اما در عین حال آن‌ها موجودات انسانی‌ای هستند که در نبردی والاتر برای آزادی و رسیدن به خودآگاهی، با ما شریک هستند. به همین دلیل است که باید در سطح ایدئولوژیک با حریفان، اشخاص ثالث و کارگزاران دولتی مانند پلیس، با احترام برخورد کرد، باید ملزم به این باشیم که با عزمی مصمم در برابر اشکال مختلف رفتار حریفان، مقاومت کنیم؛ اما این عمل باید به شکلی باشد که امکان صداقت حریفان و توانایی آن‌ها برای رشد، پذیرفته شود. مبارزه باید به گونه هدایت‌شود که ارزش‌ها و اعتقادات حریفان به آزمون کشیده شود. در سطح استراتژیک، هدف، تحلیل بردن نقش کارگزاران حکومت و تشویق آنان به ترک خدمت است.

این خط مشی، مزایای آشکاری به دست خواهد داد. با عبارتهای گاندی: "عدم همکاری من با روش‌ها و سیستم‌ها است، نه با مردم" (Yound India, 2 September 1929).

برای مثال تئوریسین‌های بی‌خشونت‌ی به جای تفسیر کشمکش‌های درون نظام سرمایه‌داری به مبارزه میان کارگران و سرمایه‌داران، این کشمکش را بین ساختار سرمایه‌داری و مردم درون آن تفسیر می‌کنند. با تعیین کارگران به عنوان طبقه‌ای که بیشترین حد استثمار را تجربه کرده، استراتژیست‌های بی‌خشونت‌ی تلاش خواهند کرد تا کارگران را (به همراه فعالان متحد) برای مقاومت در برابر استثمار به شکلی که حداکثر آزادی ممکن حریفان را نیز مهیا کند (به جای کشتن یا به زیر کشیدن آن‌ها)، بسیج کرده، سازمان‌دهی کنند. شکی نیست که این خط مشی، درک بسیار متفاوتی از فرایند انقلاب را معرفی می‌کند.



## ۱۰. پویایی شناسی بی‌خشونتگی



در عمل، فعالان بی‌خشونتگی، ظلم سیاسی و استثمار اقتصادی را نتیجه مستقیم تن دادن مظلومین و استثمارشدگان به آن می‌دانند. به همین دلیل، بی‌خشونتگی، قدرتمند کردن قدرت‌زدایی‌شدگان را از طریق ارائه «اسلحه»‌ای قابل دسترس به منظور دگرگون کردن روابط قدرت، هدف قرار می‌دهد. علاوه بر این، اجازه می‌دهد تا روابط قدرت به کلی کنار گذاشته شوند.

موفقیت از طریق بی‌خشونتگی به سه روش می‌تواند حاصل شود. اول این‌که

سازش می‌تواند وقتی حاصل شود که حریف تغییر قلبی نکرده‌باشد ولی بعضی یا همه موارد را به منظور دستیابی به صلح یا جلوگیری از جراحات، واگذار نماید. دوم اینکه، تهدید بی‌خشونتگی ممکن است وقتی نتیجه دهد که حریف هنوز به ادامه مبارزه تمایل دارد ولی به علت از دست‌دادن منابع قدرت و وسایل کنترل، امکان آن را از دست داده‌است. و در نهایت راه سوم «تغییر» است و وقتی حاصل می‌شود که حریف باطناً تا آنجا تغییر می‌کند که خودش به اجرای خواسته‌های مبارزین بی‌خشونتگی علاقمند می‌شود (در واقع ممکن است فعالان بی‌خشونتگی تغییر کرده، دیدگاه‌های حریف را بپذیرند) (شارپ، ۱۹۷۳، صص ۷۰۵-۷۰۰).

هرچند اجبار از طریق نیرو یا تهدید فیزیکی، بیشتر مورد توجه است، دو نوع اول، اشاره به رقابت قدرت در بین احزاب دارد. در این موارد نتایج پربار (آن‌هایی که تمامی احزاب از آن‌ها راضی هستند) کمتر حاصل می‌شوند. اما از طرف دیگر، «تغییر»، خارج از چارچوب فعل و انفعال بین قدرت و بی‌قدرتی عمل می‌کند و تغییر باطن یا همان دست‌یازیدن به وجدان، پویایی‌ای، کاملاً متفاوت دارد.

**پذیرش رنج.** پویایی‌شناسی بی‌خشونتگی ایدئولوژیک مبتنی بر پذیرش رنج است. از طریق پذیرش به جای تحمیل رنج، حریف با وضعیتی روبرو می‌شود که به جای عمل متقابل، نیاز به انتخاب دارد. علاوه بر این، لازم است که این تصمیم علیه کسی گرفته‌شود که عنوان بت اخلاقی را به خود اختصاص داده‌است و وضعیتی را پیش‌آورد که ریچارد گرگ به طرز شایسته‌ای آن را «جوجیتسووی اخلاقی» نامیده است.<sup>۱۲</sup> انتخابی اخلاقی، که دیگران در وضعیت‌های دیگر انتظارش را نداشته‌اند، از حریف انتظار می‌رود:

وی به شکلی غافلگیرکننده و ناگهانی، حمایت اخلاقی برای سرکوب را - که همیشه در صورت اعمال خشونت به وی داده می‌شد - از دست می‌دهد. وی به جلو جست می‌زند ولی با جهانی تازه از ارزش‌ها روبرو می‌شود. وی به خاطر جدید بودن وضعیت و ناتوانی خود از اعمال عکس‌العمل‌های مرسوم، احساس ناامنی می‌کند. ثبات و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد. مبارز بی‌خشونتگی نه‌تنها به مهاجم اجازه جلو آمدن می‌دهد، که حتی وی را با مهربانی، سخاوت و رنج‌بردن داوطلبانه می‌پذیرد، پس مهاجم تعادل اخلاقی خود را از دست می‌دهد. (گرگ، ۱۹۶۶، ص ۴۱)

پذیرش داوطلبانه رنج، به منظور پاکسازی فعالان از طریق نشان‌دادن خلوص فعالان به خودشان طراحی شده‌است؛ این عمل همچنین این خلوص و صداقت را به دیگران نیز نشان می‌دهد. علاوه بر این، حریف و همچنین مخاطبین غیرمستقیم را نیز دعوت به تفکری دوباره می‌کند. در دیالکتیک بی‌خشونتگی، هم رنجبران و هم حریف دگرگون می‌شوند: حریفان با مجبور شدن به مواجهه دیدگاه‌های خود نسبت به حقیقت در این موقعیت که ممکن است باعث تغییر آنان شود، و رنج‌برانی که ممکن است از طریق عدم مصالحه بر روی اصول بنیادین، غنی‌تر شوند.

حتی وقتی که بی‌خشونتگی به وجدان حریف دست نیابد، هنوز می‌تواند منافع عینی در وضعیت‌های مورد کشمکش، ایجاد نماید، بخصوص در مواقعی که کشمکش‌های اجتماعی در جریان باشد. ممکن است حریف، با شرمساری در مقابل بی‌خشونتگی ثابت قدمی که افکار عمومی را به نفع فعالان تغییر

<sup>12</sup> جوجیتسو نوعی تکنیک مبارزاتی شرقی است که در آن، نیروی حریف علیه خود وی به کار گرفته می‌شود. م

می‌دهد، غیرمستقیم تغییر کرده یا وادار به تغییر شود. گاندی، با خلوصی شگفت‌آور، در لحظه مناسب مدعی شد که روش دستیابی به قلب، بیدار کردن افکار عمومی است!

خشونت نسبت به افراد یا اموال، مثل ابری روی مسائل اساسی مطرح در کشمکش اصلی، سایه می‌افکند در حالی که اقدام بی‌خشونت، هنگامی که بدون اجبارگری به کار برده‌شود، احزاب را به گفتگویی درباره خود موضوعات دعوت خواهد نمود. نظریه پرداز پیرو گاندی، جون بوندورانت این موضوع را به این شکل توضیح می‌دهد:

*هدف، دفاع از پیشنهادات نیست بلکه ایجاد امکانات است، در گشایش انتخاب‌های جدید و درخواست از حریف برای انتخاب هنگام مواجهه با او، [مبارز بی‌خشونت] خود را در اقدامات مبتنی بر "وجود اخلاقی" داخل می‌کند. این فرآیند، رسیدگی دائم به محرک‌های افراد را ضروری می‌کند، رسیدگی‌ای که در متن روابط اعمال می‌شوند، در حالیکه این روابط در حال تغییر به الگویی جدید، بازسازی شده و دوباره منسجم شده هستند. (بوندورانت، ۱۹۶۷، ص ۷۷)*

وی با اشاره به اینکه این فرآیند دیالکتیک ضرورتاً "خلاق و ذاتاً" سازنده است ادامه می‌دهد که هدف فوری آن این است که...

*عناصر مورد مناقشه برای رسیدن به وضعیتی بازسازی شوند، که نه فقط برای هم‌آوردان اصلی در مبارزه راضی‌کننده باشد بلکه به شکلی باشد که شرایط کاملاً جدیدی ارائه کند... از طریق بکارگیری اقدام بی‌خشونت، حقیقت، همانگونه که بر اساس پاسخگویی به نیازهای انسانی قضاوت شده، به صورت راه‌حلی توافقی و ارضاء کننده برای هر دو طرف، پدیدار می‌شود. (بوندورانت، ۱۹۷۶، ص ۱۹۵)*

پایان این فرآیند، حقیقت و راه رسیدن به آن، بی‌خشونت است. به دلیل اینکه اصل موضوعه (آگزوم) ساتیاگراها این است که نتایج نیک نمی‌توانند حاصل راه‌های شر باشند، نباید تهدید، اجبار یا مجازاتی در کار باشد. بلکه شخصی که در ساتیاگراها شرکت می‌کند، به رنج‌ها تن می‌دهد چرا که با خوشبینی باور دارد که با دستیابی به وجدان حریف، می‌تواند او را برای دیدن وضعیت ساتیاگراها تغییردهد؛ پیرو ساتیاگراها همچنین به این باور تن می‌دهد که نتیجه فرآیند دیالکتیکی میان دو گروه، دستیابی به دیدی روشن‌تر از حقیقت خواهد بود.

پیرو ساتیاگراها تلاش می‌کند تا تغییر دهد درحالی‌که خود نیز برای پذیرش آماده‌است. استفاده از خشونت، نشانگر ذهن بسته است. بی‌خشونت‌ای که محرک آن ایدئولوژی باشد به دنبال تغییر رفتار حریف نیست بلکه می‌خواهد با تغییر در ارزش‌های حریف، موجبات تغییر رفتاری وی را فراهم کند. رفتار تغییر یافته بدون تغییر در ارزش‌ها و گرایش‌ها تنها توسط اجبار پایدار خواهد ماند؛ اجباری که با فلسفه بی‌خشونت ایدئولوژیک، ناسازگار است. به طور خلاصه، اینگونه از بی‌خشونت چیزی فراتر از التیام دادن شکایتی است که در سطح کشمکش قرار دارد، بی‌خشونت ایدئولوژیک به دنبال رفع بی‌اعتمادی و اختلافی است که منبع و زیربنای کشمکش است؛ این قضیه به نوبه خود باعث درک بهتر "خود" خواهد شد.

## مثالی از استرالیا.

در استرالیا، یکی از گروه‌هایی که در تلاش برای بکارگیری مبارزه بی‌خشونت در مفهوم ایدئولوژیک و استراتژیک آن است، گروه اقدام برای جنگل‌های بارانی (Rainforest Action Group) ملبورن است. RAG ملبورن گروه عملگرایی است برای متوقف کردن نابودی جنگل‌های بارانی دنیا؛ هدف کمپین آنی این گروه متوقف کردن ورود الوارهای جنگل‌های بارانی به استرالیا است. این کمپین شامل اجزاء معمول هر بی‌خشونت استراتژیک است - تحقیق، آموزش، مذاکره و اقدام بی‌خشونت. کمپین، مبتنی بر سطوح بالای سرسپردگی فعالان به بی‌خشونت ایدئولوژیک است که شامل اجتناب از مخفی‌کاری و خراب‌کاری و تلاش مخلصانه برای ایجاد و حفظ ارتباط با اتحادیه‌ها، پلیس و نمایندگان صنعت الوار است. علاوه بر این، برای بسیاری از (اما نه همه) فعالان RAG، هدف کوتاه‌مدت - توقف واردات الوار جنگل‌های بارانی توسط استرالیا از طریق اقدامات پایه‌ای (به جای تصمیمات دولتی) - تنها بخشی از یک هدف بلند مدت برای دگرگونی اجتماعی است. به همین دلیل، گروه در سطوح فردی، فرآیندی و سیاسی فعال است و بخصوص به دنبال از میان بردن عوامل ساختاری نابودی جنگل‌های بارانی در تمام جهان است. کمپین‌های RAG همیشه دعوت عمومی به تحریم الوارهای جنگل‌های بارانی را در دستور کار خود داشته‌اند. هرچند این کار به عنوان تاکتیک بی‌خشونت مهم است (و توجه مردم را به مسوولیت

فردی جلب می‌کند)، واضح است که به عنوان یک استراتژی منفرد، ناپسند است چرا که در جلب توجه افرادی که منافع مالی خود را در تجارت الوارهای حاصل از تخریب جنگل‌ها می‌بینند، ناتوان است.



گروه اقدام جنگلهای بارانی ملیورن تلاش می‌کنند تا از اقدامات بدون‌خشونت در معنای استراتژیک-ایدئولوژیک استفاده‌کنند. در این عکس اعضا آماده می‌شوند تا جلوی کشتی کابیت - حامل الوارهای جنگل‌های انبوه - را در رودخانه یارا سد کنند.

عکس از The Age

تحریم عمومی به تنهایی کافی نیست، چراکه بر اساس این فرض است که بازار سرمایه‌داری با آمادگی به درخواست مشتریان پاسخ‌داده، در تلاش برای یافتن راهی خواهد بود تا الوار جنگل‌های بارانی را بدون صدمه‌زدن به منابع طبیعی فراهم‌کند. این تصور، با ذات اقتصاد سرمایه‌داری که عبارت از کسب حداکثر سود است، ناسازگار است. سرمایه‌داری از هر روش لازم (از جمله قیمت گذاری و تبلیغ) برای تنظیم نیازمندی‌های مشتریان به شیوه‌ای که سود تولید به حداکثر برسد استفاده می‌کند. به همین دلیل است که RAG تلاش می‌کند تا با مداخله در روند تجارت الوارهای جنگل‌های بارانی به بومیان ساراواک که با جلوگیری از ورود کامیون‌ها به زمین‌هایشان، جلوی تولید الوار را می‌گیرند، (برای مثال، با متوقف کردن کشتی‌های حاوی الوار در رودخانه یارا، با ایجاد اعتصاب‌های اتحادیه‌ای و جلوگیری از ورود افراد) کمک‌کنند.



فعالان گروه اقدام جنگلهای انبوه ملیورن قصد دارند تا الوارهای جنگل‌های انبوه را دوباره به کشتی‌ای که آنها را تخلیه‌کرده بار کنند.

عکس از Sunday Sun

## ۱۱. بی‌خشونت‌ی و اتحاد بشری

بسیاری از نظریه‌پردازان بی‌خشونت‌ی، حتی اصول و بنیان‌های عمیق‌تری برای بی‌خشونت‌ی نسبت به آن‌هایی که تاکنون به آن‌ها ارجاع کرده‌ایم، می‌بینند. اساس عمل بی‌خشونت این است که تلاش می‌کند تضادهای آشتی‌ناپذیر را از بین ببرد و نه افراد دارای تضاد را ("از گناه متنفر باشید نه از گناهکار"). این مسأله ممکن است بر پایه قوانین مذهبی یا حس قوی همبستگی کل زندگی شکل گرفته باشد: در هر دو حالت، می‌توان به این معنی و مفهوم رسید که به لحاظ اخلاقی یا وجودی و معنوی نادرست است که با دیگری با شأن و احترامی کمتر از آنچه در انسانیت مشترک و میراث الهی ذکر شده، رفتار کرد.

بر طبق این خط فکری، نه تنها انسانیت‌زدایی راه خشونت را هموار می‌کند، انسانیت‌زدایی خود خشونت است. و آن‌هایی که به یک نظم اجتماعی مبتنی بر خشونت اعتقاد ندارند، نباید آن را با انسانیت‌زدایی دیگران جاودانه کنند. بنابراین، بی‌خشونت‌ی مفهوم دشمن را تغییر می‌دهد، یعنی در بی‌خشونت‌ی دیگر به دشمن به عنوان شی نگرسته نمی‌شود. با استفاده از جملات مارتین بوبر (Martin Buber) می‌توان بی‌خشونت‌ی را رابطه‌ای تعریف کرد که حتی در موقعیت کشمکش نوعی رابطه "من تو" است و نه "من آن‌شیء". در حالیکه روش خشونت‌آمیز یک مونولوگ (گفتاری تک‌نفره و تک‌سویه) است، شالوده بی‌خشونت‌ی دیالوگ (گفتگوی دوسویه) است: هدف اقناع طرف مقابل است (در حالیکه پذیرش برای اقناع خود هم وجود دارد) و سعی در کشف انسانی دیگر مشابه خودشان (و نه یک دشمن) است. به عبارت دیگر، تلاش برای غلبه بر خشونت مهم است نه فقط برای دست یافتن به عدالت در جهان بلکه برای پایان دادن به خود خشونت. خشونت چیزی فراتر از ساختارهای سرکوب به وجود می‌آورد، چرا که جلوی تکامل پتانسیل‌های انسان را با بستن پیش‌شرط‌های مورد نیاز آن می‌گیرد: شناخت منصفانه و درست انسانیت.

لروی پلتن روان‌شناس آکادمیک، در آزمایش روان‌شناسانه خود از بی‌خشونت‌ی ادعا می‌کند که ایده مظلوم‌نمایی خود برای بدست آوردن دل حریف (برای دست‌یابی به امکان گفتگو) ساده‌انگاری خامی بیش نیست؛ چرا که حتی ممکن است واکنشی منفی نسبت به قربانی به وجود آورد. نظریه‌پردازان بی‌خشونت‌ی آن قدر نبخته نیستند که از این احتمال بی‌خبر باشند در نتیجه آن‌ها معتقدند عمل فعالان باید کاربردی باشد. حریف نباید ترغیب شود تا عملی علیه هواداران بی‌خشونت‌ی صرفاً برای استفاده در مظلوم‌نمایی‌ها انجام دهد چرا که خشمگین شدن دشمن احتمال گفتگو را کاهش می‌دهد. باید از این گونه خشمگین شدن‌ها اجتناب شود تا حریف مجبور نشود مجازات‌هایی را بکار برد؛ آن‌ها نباید وسوسه شوند تا رفتاری نشان دهند که امکان انجام سهم انسانی و الهی آن‌ها را از بین ببرد.

برخی بنیان‌گذاران اندیشه بی‌خشونت‌ی (به خصوص گاندی) وجود را به شکل یک پیوستگی می‌دید؛ آن‌ها معتقد بودند رنجش و تضاد نتیجه دوگانگی (جایی که خود به عنوان موجودیتی کاملاً متفاوت دیده می‌شود؛ موجودیتی کاملاً جدا از دیگران) در شرایطی اساساً غیردوگانه است. بنابراین برای آن‌ها اجتناب از خشونت، حتی با پذیرش خطر از بین رفتن فردیت، مانیفست حقیقی بودن غیر دوگانگی است. آن‌ها معتقدند، در تلاش برای پایان دادن به خشونت، فعال بی‌خشونت‌ی خود را در معرض خشونت بیشتر در مقایسه با حالتی که خشونت اجازه می‌یابد بدون فروکاستن ادامه یابد، قرار نمی‌دهد. در نتیجه، فعال، از طریق ریسک شخصی با پایان دادن به خشونت، خود را در برابر خشونت محافظت می‌کند و به پیشگامان جامعه کمک می‌کند تا از طریق اتحاد نوع بشر به پتانسیل انسانی دست یابند.

ارتباط بین خشونت و جستجوی آنچه که شناخت خود نامیده می‌شود می‌تواند طبق فرمول زیر که به وسیله آرن نانس (یکی دیگر از محققان بی‌خشونت‌ی طرفدار گاندی) تنظیم شده، تبیین شود:

۱. شناخت خود، متضمن جستجوی حقیقت است
  ۲. در تحلیل نهایی، نوع بشر (یا حتی زندگی) یگانه است
  ۳. خشونت علیه خود، شناخت خود را کاملاً ناممکن می‌سازد
  ۴. خشونت علیه دیگری، خشونت علیه خود است
  ۵. خشونت علیه دیگری شناخت خود را کاملاً ناممکن می‌سازد
- (نانس، ۱۹۶۵، صفحات ۲۸-۳۳)

طبق نظر گاندی، بهره معنوی برای هر فرد و نوع بشر کاملاً ارتباط دارد:

«من باور ندارم ... که یک فرد ممکن است بهره معنوی ببرد و اطرافیان‌ش بی‌بهره بمانند. من به اتحاد کامل نوع بشر و به تبع آن همه زندگی‌ها باور دارم. بنابراین من باور دارم اگر انسانی بهره معنوی ببرد همه دنیا با او بهره می‌برد، اگر انسانی سقوط کند، همه دنیا با او سقوط می‌کند.»

(Young India. 4 December 1924)

بنا بر این ادعا، "مهم‌ترین وظیفه هر شخص در زندگی خدمت به نوع بشر و ایفای نقش خود در بهتر کردن شرایط است"، گاندی به این نکته اشاره دارد که تجانس نهایی "خود" و "دیگری" بدین معناست که متعالی‌ترین شکل اخلاق، نعدوستی است. در حالی که رنج‌کشیدن فرد نتیجه نعدوستی است، حتی خودوبرانگاری می‌تواند پاداش‌های عینی داشته باشد. گاندی شدیداً بر این باور بود که رنج‌کشیدن به خاطر اشتباهات کمتر خوارکننده است تا تحمیل کردن آن‌ها به دیگران؛ در نتیجه مرگ به دلیلی نعدوستانه می‌تواند وسیله‌ای باشد برای تصدیق خود.

طبق این تحلیل، خواه نعدوستی نمود همدلی و یکدلی باشد، خواه بدون علاقه شخصی اتفاق بیفتد (حتی در جایی که به بهای خودویرانگری تمام شود و تنها پاداش ظاهری آن ارائه تصویر بهتری از خود باشد) در هر صورت آنچه اهمیت دارد، خود عمل نعدوستی است. همدلی و یکدلی با علاقه شخصی گره خورده‌اند. توانایی احساس کردن آن‌ها نشان می‌دهد فرد به "حقیقت" نزدیک شده‌است و شخص با احساس آن‌ها به "حقیقت" نزدیک‌تر می‌شود. نعدوستی یک الزام وجودی است؛ ما خوبی می‌کنیم چون باید این‌گونه عمل کنیم، این هدف وجودی ماست.

در خاتمه این که، فواید وجودی بی‌خشونتگی هم فعال و هم طرف مقابل او را در بر می‌گیرد. بی‌خشونتگی به شیوه‌ای که گاندی مطرح می‌کرد، نشان‌دهنده سبک زندگی بود که در جستجوی رسیدن آگاهانه به "حقیقت" باشد. انتخاب بی‌خشونتگی به عنوان راهی به سوی "حقیقت" تنها انتخابی برای خود نیست، چرا که انتخابی جهانی برای همه است. فعالیت بر اساس بی‌خشونتگی می‌تواند "چه چیزی را انتخاب کردن" باشد، در حالیکه روش خشونت‌آمیز نمی‌تواند؛ برای جهانی که خشونت غالب شده یا خشونت روش ترجیح داده شده باشد، تضاد اجتناب‌ناپذیر است. و زندگی در چنین جهانی فعالانه احتمال شناخت خود را از بین می‌برد و وجود آدمی را به استهزا می‌گیرد.



دو تن از مردم استرالیا از پرداخت مالیات سر باز می‌زنند.

این افراد که مالیات نداده‌اند، از تأمین مالی هزینه‌های

نظامی دولت استرالیا و همچنین پرداخت اجاره‌بها برای

استفاده از سرزمین بومی سر باز زده‌اند.

## ۱۲. نتیجه‌گیری

بی‌خشونتگی، به‌عنوان یک شیوه عمل‌گرایی پیروزی خودبخود و بدون خطا را ضمانت نمی‌کند، هیچ روش حل کشمکش دیگری نیز این کار را نمی‌کند. برای کسانی که نسبت به توان بی‌خشونتگی برای حل کشمکش بدبین هستند، ناس پاسخ احتمالی گاندی را با این عبارت‌ها آورده است: «شما امتحانش کرده‌اید؟ من [امتحان] کردم، و کار کرد.» (Naess, 1965, p. 78). در نهایت، نمایندگان بی‌خشونتگی ایدئولوژیک استدلال می‌کنند که این روش کارا است چرا که به هنگام کشمکش، به جای آثار تلاش می‌کند تا با علت‌ها سر و کار پیدا کند.

پس، اساس استفاده‌ی از بی‌خشونتگی به‌عنوان روش برگزیده فعالیت سیاسی یا فلسفه زندگی منکی به این باورهای دوگانه است که از نظر ابزاری «کار می‌کند» و اخلاقاً «درست» هستند.

## ۱۳. مطالعات آتی

- Alinsky, S., 1972: Rules for Radicals. A Primer for Realistic Radicals. New York, Vintage.
- Bishop, P. D., 1981: A Technique for Loving: Nonviolence in Indian and Christian Traditions, London. SCM.
- Bondurant. J. V., 1967: The Gandhian Philosophy of Conflict, Berkeley. University of California Press.
- Darning. B., (ed.. 1971: Revolution and Equilibrium. New York, Grossman.

- Foreman. Dave, (ed) 1985: Ecodefense: A Field Guide to monkeywrenching Tucson. A Ned Ludd Book
- Gandhi, M.K., 1966: An Autobiography: The Story of My Experiments with Truth, London, Jonathan Cape.
- Gandhi, M.K., 1961: Non-Violent Resistance (Satyagraha), New York, Schocken
- Gregg, R.B., 1966: The Power of Non-Violence, New York, Schoken
- Hope, M. and Young, J., 1977: The Struggle for Humanity: Agents for Nonviolent Change in a Violent World, New York, Orbis
- Huxley, A., 1938: Ends and Means: An Enquiry into the Nature of Ideas and into the Methods Employed for their Realisation, London, Chatto and Windus.
- King, M.L., Jr., 1958: Stride Toward Freedom: The Montgomery Story, New York, Harper and Row
- Lanza del Vasto, J.J., 1974: Warriors of Peace: Writings on the Technique of Nonviolence, New York, Knopf
- McAllister. P.. ed.). 1982: Reweaving the Web of Life: Feminism and Nonviolence, Philadelphia. New Society Publishers.
- McAllister, P. (ed), 1988: You Can't Kill the Spirit: Stories of Women and Nonviolent Action, Philadelphia. New Society Publishers.
- Merton, T., 1980: The Nonviolent Alternative, New York, Farrar, Straus and Giroux.
- Meyerding. J., (ed), 1984: We Are All Part of One Another: A Barbara Deming Reader. Philadelphia. New Society Publishers.
- Naess 1974: Gandhi and Group Conflict, Oslo, Universitetsforlaget.
- Naess. A.. 1965: Gandhi and the Nuclear Age. Totowa, N.J.. Bedminster.
- Pelton. 1974: The Psychology of Non-Violence, New York. Pergamon.
- Sharp. O.. 1971: 'A Study of the Meaning of Nonviolence' in G.Ramachandran and T.K.Mahadesan. (eds.). Gandhi: His Relevance for our times, Berkeley, World Without War. pp.21~6.
- Sharp. G.. 1973: The Politics of Nonviolent Action, Boston. Porter Sargent.
- Tolstoy. L., 1967: Tolstoy on Civil Disobedience and Nonviolence, New York, Signet.
- Weber, T., 1990: Conflict Resolution and Gandhian Ethics, New Delhi. Gandhi Peace Foundation.